

## رده‌شناسی ساختِ شرطی در زبان فارسی نو<sup>۱</sup>

سیده عاطفه بقایی<sup>۲</sup>

مهرداد نغزگوی کهن<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

طبقه‌بندی انواع ساختِ شرطی در زبان‌های گوناگون از جنبه معنایی، نحوی، صوری، رده‌شناختی و موارد مشابه انجام گرفته‌است. در این مقاله، به بررسی انواع ساختِ شرطی در زبان فارسی نو، بر اساس رده‌شناسی دکلرک و رید (Declerck & Reed, 2001) پرداختیم. بر پایه این رده‌شناسی معنایی، جهان ممکن بندِ شرط، به دو دسته حقیقی و نظری گروه‌بندی می‌شود. جهان ممکن نظری، می‌تواند ختنی یا غیرختنی باشد و غیرختنی، به چهار گونه بسته، باز، غیر قطعی و ضد حقیقی دسته‌بندی می‌شود. در این پژوهش، جمله‌های شرطی برگرفته از ۱۱۰ کتاب، از قرن‌های چهارم تا چهاردهم هجری قمری مورد بررسی قرار گرفتند. تحلیل جمله‌های شرطی زبان فارسی نو نشان داد که کاربرد

---

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.24616.1658

<sup>۲</sup> دکترای تخصصی زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانش‌آموخته دانشگاه بوعلی سینا (نویسنده مسئول)؛

abaghacai92@basu.ac.ir

<sup>۳</sup> دکترای تخصصی زبان‌شناسی، دانشیار گروه زبان‌شناسی، هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا؛

mehrdad.kohan@basu.ac.ir

ساخت شرطی در قرن‌های متقدم نسبت به قرن‌های متأخر بسیار بیشتر بوده‌است. همچنین، جمله‌های شرطی این زبان، مشتمل بر گونه‌های حقیقی، خنثی، بسته، باز، غیر قطعی و ضد حقیقی هستند و جمله‌های شرطی از نوع باز، بالاترین فراوانی رخ‌داد را دارند. بنابراین، ساخت شرطی زبان فارسی نو با رده‌شناسی مورد اشاره همخوانی دارد. بالاتر بودن فراوانی رخ‌داد جهان ممکن دوباره از آن‌جا ناشی می‌شود که در این جهان ممکن، موقعیتی فرضی که احتمال وقوع دارد، در نظر گرفته می‌شود و قطعیتی درباره وقوع آن وجود ندارد. این تعبیر با کارکرد ساخت شرطی بیشترین همخوانی را دارد.

**واژه‌های کلیدی:** رده‌شناسی، ساخت شرطی، شرطی باز، بسامد، زبان فارسی نو

نو

#### ۱. مقدمه

از جنبه ساختاری، جمله شرطی جمله‌ای مرکب است که از دو بند پایه و پیرو تشکیل شده‌است که به ترتیب همان بندهای جزای شرط<sup>۱</sup> و شرط<sup>۲</sup> به شمار می‌روند و بیشتر زبان‌ها از واژه‌های ربط شرطی برای نشان‌دار کردن این ساخت بهره می‌برند. ساخت‌های شرطی در زبان‌ها از دیدگاه‌های متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و رده‌شناسی‌های گوناگونی نیز برای آن‌ها ارائه شده‌است. هر چند، با بررسی پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه در زبان فارسی، با این موضوع روبه‌رو شدیم که در این زبان ساخت‌های شرطی عمدتاً براساس دیدگاه‌های سنتی بررسی شده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به آثار بهار و همکاران (Bahar et al., 1972)، ناتل خانلری (Nattel- 1977، khanlari, 1977)، وحیدیان کامیار (Vahidiyan Kamyar, 1985)، ابوالقاسمی (Abolghasemi, 1996) و ماهوتیان (Mahootian, 1999) اشاره کرد. در این زمینه، پژوهشی که مبتنی بر بررسی‌های رده‌شناختی-معناشناختی باشد و طبقه‌بندی ساخت شرطی را انجام داده باشد، انجام نگرفته‌است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد مطالعه پیکره‌بنیاد ساخت‌های شرطی در زبان فارسی که در پژوهش‌های پیشین وجود نداشته‌است، در طبقه‌بندی انواع ساخت شرطی در این زبان مؤثر خواهد بود. بنابراین، در این پژوهش پیکره‌ای مشخص، از متن‌های نوشتاری زبان فارسی نو، مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا بتوان گونه‌های مختلف شرطی و فراوانی رخ‌داد هر یک را مشخص کرد. به بیان دیگر، در این پژوهش بر آنیم تا گونه‌های مختلف

<sup>1</sup> apodosis

<sup>2</sup> protasis

ساخت‌های شرطی را در زبان فارسی نو بر پایه پژوهش‌های رده‌شناختی مشخص کنیم و طبقه‌بندی این ساخت را در زبان مورد اشاره نشان دهیم. از سوی دیگر، در این پژوهش مطالعه فراوانی رخداد ساخت شرطی طی قرن‌های چهارم تا چهاردهم هجری قمری مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این بخش از مقاله، نخست به بررسی پژوهش‌های پیشین در زمینه طبقه‌بندی ساخت شرطی می‌پردازیم. سپس، چارچوب نظری رده‌شناختی این مقاله را بیان خواهیم کرد. بخش‌های پسین مقاله نیز، به ترتیب به بررسی روش پژوهش، تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها اختصاص یافته‌است.

### ۱.۱. ساخت شرطی

شاتر (Schachter, 1971) شرطی‌ها را به دو طبقه واقعی<sup>۱</sup> و غیر واقعی<sup>۲</sup> گروه‌بندی کرده‌است. از دیدگاه وی، شرطی‌های واقعی به موقعیت‌هایی اشاره دارند که در جهان واقعی روی می‌دهند و می‌توانند شرطی‌های حال، گذشته و عمومی<sup>۳</sup> باشند. شرطی‌های غیرواقعی نیز به آینده و تخیلی گروه‌بندی می‌شوند و شرطی‌های تخیلی مشتمل بر دو گونه هستند که مشتمل بودند بر شرطی‌های ضد حقیقی<sup>۴</sup> و شرطی‌های فرضی<sup>۵</sup>. به باور لیچ (Leech, 1971. p. 119-120) جمله‌های شرطی در زبان انگلیسی، می‌توانند بیانگر یک شرطی واقعی یا باز<sup>۶</sup> و یا یک شرطی غیر واقعی باشند. جمله‌های «اگر یک دسر می‌خواهی، پول بیشتری باید پردازی» و «اگر یک دسر خواسته بودی، پول بیشتری باید می‌پرداختی»، به ترتیب شرطی واقعی و غیرواقعی هستند. وی یکی از رایج‌ترین گونه‌های شرطی واقعی در این زبان را شرطی می‌داند که به زمان آینده اشاره می‌کند و محدودیت‌های ویژه‌ای بر مرجع زمانی شرطی یا صورت‌های زمان دستوری برای بیان آن وجود ندارد. از سوی دیگر، ساخت زبانی با معنای فرضی که اغلب با استفاده از زمان دستوری گذشته ساخته می‌شود، شرطی غیرواقعی است. دانسی‌گیر و همکاران (Dancygier et al., 1984) انواع شرطی را مشتمل بر حقیقی<sup>۷</sup>، نظری<sup>۸</sup> و فرضی دانسته‌اند. به باور آن‌ها شرطی حقیقی، به رویدادهای حال یا گذشته ارجاع می‌دهد که اظهارات درست هستند. البته، برخی از جمله‌های

<sup>1</sup> real conditional

<sup>2</sup> unreal conditional

<sup>3</sup> generic

<sup>4</sup> counterfactual

<sup>5</sup> hypothetical

<sup>6</sup> open

<sup>7</sup> factual

<sup>8</sup> theoretical

شرطی حقیقی نیز، ممکن است تعبیر فرضی داشته باشند و به بیان دیگر، اظهارات درست نباشند. شرطی‌های حقیقی گذشته نزدیک به شرطی‌های فرضی گذشته است؛ چرا که آن شرطی‌ها نیز بازگویی‌های درستی هستند که بیانگر حقیقت به صورت منفی هستند. از سوی دیگر، شرطی‌های نظری، بازگویی‌های نادرستی هستند که به زمان‌های حال، گذشته و آینده می‌توانند ارجاع دهند. شرطی‌های فرضی، بازگویی‌های درستی هستند که به صورت منفی بیان می‌شوند و به زمان حال یا گذشته ارجاع می‌دهند. جمله‌های زیر به ترتیب شرطی حقیقی، نظری و فرضی هستند: «او به من گفته که تو ازدواج کرده‌ای» اگر او به تو چنین چیزی گفته، دروغ گفته است»، «اگر تو در میان‌ترم نمره الف بگیری، در پایان‌ترم هم نمره الف خواهی گرفت» و «اگر او به قطار رسیده بود، سر وقت می‌رسید». آتاناسیادو و همکاران (Athanasiadou et al., 1997, p. 61-62) شرطی‌ها را در سه گروه کلی قرار داده‌اند که مشتمل اند بر شرطی‌های رویدادی که در آن‌ها بیشتر دو رویداد یا وضعیت همزمان بیان می‌شوند، شرطی‌های فرضی و شرطی‌های کاربردی. از دیدگاه ویرزبیکا (Wierzbicka, 1997, p. 18-26) «اگر»<sup>۱</sup> از نخست‌های مفهومی است که یک جهانی واژگانی است؛ زیرا در همه زبان‌ها تکواژ یا واژه‌ای وجود دارد که نشانگر آن است. وی معتقد است، رابطه شرطی منحصر به فرد و بنیادین است. به بیانی، از نخست‌های مفهومی است. البته، اشاره به این نکته ضروری است که «اگر» می‌تواند کاربردهای گوناگونی داشته باشد و همواره به عنوان نخست‌های مفهومی در نظر گرفته نمی‌شود. ویرزبیکا (همان) تمایزی چهارگانه میان انواع جمله‌های شرطی قرار داده است که به ترتیب مشتمل اند بر ضد حقیقی منفی، ضد حقیقی مثبت، فرضی و شرطی. وی نوع اول و دوم را روی هم رفته ضد حقیقی نامیده است. در جمله‌های «اگر به آن‌جا نرفته بودی، مریض نمی‌شدی»، «اگر درس‌ات را خوب خوانده بودی، در امتحان قبول می‌شدی»، «اگر دیروز می‌رفتیم، زودتر می‌رسیدیم» و «اگر غذایت را بخوری، به سینما می‌رویم»، به ترتیب این گونه‌ها دیده می‌شود. مورسیا و همکاران (Murcia et al., 1999) شرطی‌ها را در سه طبقه اصلی قرار داده‌اند که مشتمل اند بر شرطی‌های حقیقی، آینده و تخیلی. بر پایه دیدگاه آن‌ها شرطی‌های حقیقی می‌توانند بدون زمان یعنی خارج از محدوده زمانی باشند، یا بیانگر عادت‌ها یا حقایق علمی باشند و یا اینکه می‌توانند مقید به زمان باشند؛ یعنی به زمان‌های حال، گذشته یا زمان‌های دیگر اشاره کنند. فینتل (Fintel, 2011) به دو نوع اصلی شرطی اخباری و التزامی یا ضد حقیقی اشاره کرده است. منظور از شرطی اخباری شرطی است که در آن درستی بند شرط به گونه‌ای مشخص است، در حالی که در التزامی بند شرط درست نیست. هر چند،

---

<sup>۱</sup> IF

آنچه روشن است این است که در شرطی التزامی، ضد حقیقی بودن همواره به عنوان بخشی از معنا منتقل نمی شود. به باور پالم (Palmer, 2013, p. 168-170) در زبان انگلیسی سه نوع شرطی واقعی، غیر واقعی و ضد حقیقی وجود دارد. در شرطی واقعی، گوینده به اینکه دو گزاره به یکدیگر مرتبطند، اشاره می کند و عقیده شخصی خود درباره درستی هیچ یک از گزاره ها را بیان نمی کند. در شرطی غیر واقعی، گوینده از درستی رخ داد دو گزاره اطمینانی ندارد. در ضد حقیقی، نشان داده می شود که اگر موقعیت مورد نظر متفاوت از آنچه رخ داده است می بود، چه رویدادی به انجام می رسید.

در زبان فارسی ساخت های شرطی، عمدتاً بر اساس دیدگاه های سنتی بررسی شده اند و پژوهش های مبتنی بر رده شناسی در این زمینه به ندرت مشاهده شده است. بهار و همکاران (Bahar et al., 1972, p. 35-36) وجه های فعل ها در زبان فارسی را بر شش دانسته اند که مشتمل اند بر وجه اخباری، التزامی، شرطی، امری، وصفی و مصدری. بر پایه دیدگاه آن ها وجه شرطی، آن است که کار به صورت شرط بیان شود؛ مانند «اگر رفتی بردی و اگر خفتی مردی» و در زبان فارسی برای این وجه صیغه ویژه ای وجود ندارد و بیشتر به صورت فعل التزامی گفته می شود. همچنین گاهی در نظم و نثر علامت جمله شرطی را وجود واژه هایی همانند «اگر، هرگاه و موارد مشابه» دانسته اند. بر پایه دیدگاه ناتل خانلری (Natel-Khanlari, 1977, p. 146-154) جمله پیرو همیشه توضیحی به جمله پایه می افزاید که این توضیح گاهی درباره زمان رخ داد فعل پایه است، گاهی علت، گاهی قرض و گاهی شرط. هرگاه در جمله پیرو، شرطی وجود داشته باشد، انجام یافتن فعل پایه مسلم نیست. زیرا اگر آن شرط محقق نشود در آن صورت فعل اصلی نیز انجام نخواهد گرفت. وی آوردن بند شرط را برای بیان یکی از مفاهیم فرض ساده، احتمال یا بیان امر ناممکن می داند. از دیدگاه وحیدیان کامیار (Vahidiyan Kamyar, 1985, p. 44-46) در فارسی امروز برخلاف زبان های فرانسه و انگلیسی وجه شرطی وجود ندارد و از همان صیغه های وجوه اخباری، التزامی و امری استفاده می شود. همچنین در فارسی امروز، فعل بند پیرو از وجه اخباری یا التزامی و فعل بند پایه از وجه اخباری یا التزامی یا امری است. به باور وی، هدف شرط بیان امر محال یا فرضی، امر محتمل و شرط ساده است. در امر محال یا فرضی، پایه و پیرو هر دو غیر واقعی یا فرضی هستند و زمان فعل پایه و پیرو هر دو ماضی استمراری یا ماضی بعید است؛ مانند «اگر امسال گندم می کاشت، محصول خوبی برمی داشت». در امر محتمل، جمله ای شرطی بیان می شود که احتمال وقوع آن می رود. در این گونه، فعل پیرو یا همان فعل بند شرط ممکن است ماضی نقلی، ماضی بعید و حتی آینده باشد و پایه یا جزای شرط نیز ممکن است ماضی نقلی

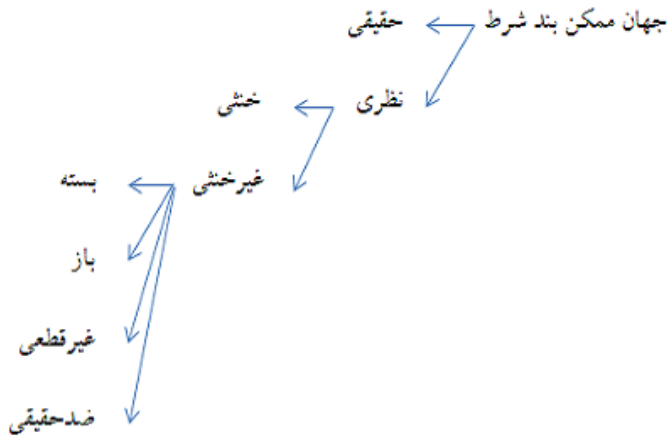
باشد. در نوع سوم که شرط ساده است و فقط شرط را می‌رساند، فعل پیرو در وجه اخباری است؛ مانند «اگر چنان چه در باب ترجمهٔ حال وی اطلاعاتی دارید، لطفاً مرقوم فرمایید». ماهوتیان (Mahootian, 1999, p. 233) معتقد است التزامی یا اخباری بودن فعل بند شرط بستگی به صادق یا کاذب بودن معنی بند شرط یا میزان احتمال وقوع آن دارد. از نظر وی بند شرط در چهار صورت با وجه التزامی می‌آید که مشتمل اند بر ۱. اگر شرط و جزای شرط هر دو به زمان آینده مربوط باشند. ۲. اگر بند شرط به واقعه یا حالتی ممکن اشاره کند و فعل «بودن» در آن به کار رفته باشد. ۳. اگر بند شرط به شرطی ممکن در زمان گذشته اشاره کند و جزای شرط مربوط به حال یا آینده باشد. ۴. اگر در بند شرط شک و تردید نباشد. همچنین جملهٔ شرطی در چند صورت با وجه اخباری به کار می‌رود که مشتمل اند بر ۱. اگر به شرطی غیرممکن در زمان حال یا گذشته اشاره شده باشد. ۲. اگر به عملی که قبل از عمل دیگر اتفاق می‌افتد، اشاره شده باشد. ۳. اگر به عملی که در گذشته اتفاق افتاده است، اشاره شده باشد. ۴. اگر به شرطی ممکن در زمان حال اشاره شده و در بند شرطی از فعل «بودن» استفاده نشده باشد. ۵. اگر شک و تردیدی در شرط نباشد، در این حالت می‌توان به جای وجه التزامی از زمان حال اخباری استفاده کرد. بقایایی و نغزگوی کهن (Baghāei & Naghzguy Kohan, 2018)، به بررسی جمله‌های شرطی زبان فارسی معاصر بر پایهٔ چارچوب نظری دکلرک و رید (Declerck & Reed, 2001) پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که رده‌شناسی مورد اشاره، بر جمله‌های زبان فارسی معاصر قابل اجرا است و ساخت شرطی این زبان با این رده‌شناسی همخوانی دارد. بنابراین، در زبان فارسی معاصر جهان ممکن بند شرط، می‌تواند از نوع حقیقی یا نظری باشد و اگر از نوع نظری باشد، می‌تواند خنثی یا غیرخنثی باشد. در مواقعی که جهان ممکن بند شرط از نوع غیرخنثی بوده‌است، یکی از انواع بسته، باز، غیر قطعی و ضد حقیقی در جمله‌های شرطی قابل مشاهده است.

### ۱.۲. رده‌شناسی ساخت شرطی

همان‌گونه که مشاهده شد در مطالعهٔ ساخت‌های شرطی طبقه‌بندی‌های گوناگونی ارائه شده‌است. چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش دکلرک و رید (Declerck & Reed, 2001) است که چارچوبی معنایی است و طبقه‌بندی انواع ساخت شرطی بر پایهٔ معنای ساخت شرطی و بر پایهٔ نوع جهان ممکن<sup>۱</sup> بند شرط انجام می‌گیرد. جهان ممکن بند شرط، در وهلهٔ اول می‌تواند جهان

<sup>۱</sup> possible world

حقیقی یا نظری باشد. اگر جهان ممکن نظری باشد، می تواند خنثی<sup>۱</sup> یا غیرخنثی<sup>۲</sup> باشد. چنانچه جهان ممکن بند شرط از نوع غیرخنثی باشد، خود می تواند بسته<sup>۳</sup>، باز، غیرقطعی<sup>۴</sup> و ضدحقیقی باشد. این رده شناسی در شکل (۱) دیده می شود:



شکل ۱: رده شناسی جهان های ممکن بند شرط

تفاوت بین شرطی های با بند شرط حقیقی و نظری بر پایه نوع جهان ممکن است که در بند شرط به آن اشاره می شود. در شرطی های با بند شرط حقیقی، موقعیت بند شرط به عنوان یک حقیقت تعبیر می شود، به گونه ای که بخشی از جهان واقعی را تشکیل می دهد. در این گونه شرطی، گوینده به درستی بند شرط در جهان واقعی، معترف است و جهان ممکن حقیقی به موقعیتی اشاره می کند که یا روی داده است و یا در حال روی دادن است؛ مانند «اگر من مشکلی داشتم، همیشه پیش مادر بزرگم می رفتم». این در حالی است که در شرطی های با بند شرط نظری، بند شرط درباره یک موقعیت فرضی صحبت می کند و جهان ممکن نظری موقعیتی دارد که در ذهن گوینده است و بنابراین جهانی نظری می سازد (Declerck & Reed, 2001, p. 65-66). یک شرطی که بند شرط آن به جهان نظری اشاره می کند، اگر هیچ گونه ارتباطی با جهان واقعی نداشته باشد، از گونه خنثی یا نظری خنثی خواهد بود. گوینده ای که از شرطی خنثی استفاده می کند، هیچ گونه فرض یا از پیش انگاری درباره احتمال شبیه بودن جهان نظری با جهان واقعی ندارد؛ مانند

<sup>1</sup> neutral

<sup>2</sup> nonneutral

<sup>3</sup> closed

<sup>4</sup> tentative

«اگر خانمی سابقهٔ سرطان در خانواده‌اش وجود دارد، هر سال باید مورد بررسی قرار گیرد». از سوی دیگر، اگر گوینده از شرطی با بند شرط غیرخنثی استفاده کند، در این صورت بند شرط از پیش‌انگاری دربارهٔ میزان شباهت جهان نظری به جهان واقعی دارد. این به آن معناست که تا چه میزان شرط در جهان واقعی می‌تواند درست باشد. با توجه به میزان این احتمال می‌توان به چهار نوع شرطی نظری غیرخنثی اشاره کرد که در آن‌ها از پیش‌انگاریِ مطابقتِ موقعیت بند شرط با جهان واقعی می‌تواند درست، احتمالاً درست، غیرمحمّل و نادرست باشد که به ترتیب به آن‌ها شرطی بسته، باز، غیر قطعی و ضد حقیقی گفته می‌شود (همان، ۶۷-۷۲). در شرطی با جهان ممکن بسته، گوینده فرض می‌کند موقعیت بند شرط در جهان واقعی درست است. بنابراین در شرطی‌های با بند شرط بسته، بند شرط به عنوان یک حقیقت شناخته شده نیست، بلکه فرض می‌شود که در جهان واقعی درست است؛ مانند «اگر شما چیزی دربارهٔ این موضوع می‌دانید، به من بگویید». اگر مطابقت جهان ممکن بند شرط با جهان واقعی مشخص نباشد، جهان ممکن بند شرط باز خواهد بود؛ یعنی دربارهٔ مطابقت جهان ممکن و واقعی نه قطعیت وجود دارد، نه محتمل است و نه غیرمحمّل؛ مانند «اگر قطار دیر برسد، ما قرار ملاقاتمان را از دست خواهیم داد» (همان، ۹۱-۹۳). در جهان ممکن غیرقطعی، تطابق جهان ممکن بند شرط با جهان واقعی غیرمحمّل است، اما غیرمحمّل نیست. در واقع در این نوع شرطی، بیشتر احتمال دارد که موقعیت بند شرط در جهان واقعی نادرست باشد؛ مانند «اگر او استعفا می‌داد، خوشحال می‌شدم» (همان، ۹۳-۹۸). در نهایت، جملهٔ شرطی که در آن فرض شود جهان نظری بند شرط در تقابل با حقیقت است؛ یعنی کاملاً با جهان واقعی متفاوت است، شرطی با بند شرط ضد حقیقی خواهد بود، مانند «من اگر به جای تو بودم، هرگز با آن‌ها نمی‌رفتم» (همان، ۹۹).

## ۲. روش پژوهش

هدف مقاله حاضر، بررسی رده‌شناختی ساخت‌های شرطی در زبان فارسی نو بوده است. بنابراین لازم است پیکره‌ای که از جامعیت کافی برخوردار باشد، مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که در مطالعات رده‌شناختی، وجود پیکره‌ای مناسب در تحلیل داده‌ها لازم است. بر پایهٔ دیدگاه ارانسکی (Oranski, 2008)، زبان‌های ایرانی نو آن دسته از زبان‌هایی هستند که از نظر تاریخی از قرن‌های دوم و سوم قمری یا هشتم و نهم میلادی، که آغاز نگارش آن‌ها به خط عربی است، شروع می‌شوند. آغاز این دوره هم‌زمان با پیروزی عرب و گسترش اسلام و رواج خط عربی است. در قرن‌های اول و دوم هجری یا هفتم و هشتم میلادی، زبان فارسی جانشین گویش‌های ایرانی



شمال غربی شد و به طور وسیعی در ایران غربی و خراسان گسترش یافت. پس از فتح عرب، برای نگارش فارسی از خط عربی که چند نشانه ویژه آواهای ویژه فارسی به آن افزوده شده بود، استفاده شد. این زبان که به خط عربی نوشته می‌شود و در منابع‌ها به نام پارسی، فارسی یا پارسی دری شناخته شده‌است، در نوشته‌های علمی به فارسی نو معروف شده‌است (همان، ۱۰۳-۱۰۵). بنابراین، بازه زمانی مورد مطالعه در این مقاله قرن چهارم تا چهاردهم هجری قمری است و به منظور گردآوری جمله‌های شرطی متن‌های منشور این بازه، تعداد ۱۰ کتاب از هر قرن و ۵۰۰۰ واژه از هر کتاب مورد بررسی قرار گرفت. به این منظور از آثاری مانند «تاریخ ادبی ایران»، نوشته ادوارد برون<sup>۱</sup>، «تاریخ ادبیات فارسی»، نوشته هرمان اته<sup>۲</sup>، «تاریخ ادبیات در ایران»، نوشته ذبیح الله صفا و «هزار سال نثر پارسی»، نوشته کریم کشاورز بهره گرفته شد. هر چند، استفاده از این آثار فقط به منظور دست‌یابی به نام نویسندگان و نام متن‌های به نثر بوده‌است. به بیان دیگر، گردآوری داده‌ها و پیکره مورد نظر با مراجعه به اصل متن‌ها انجام پذیرفت. به این منظور، نگارنده فقط از نسخه‌های اصلی استفاده کرده‌است و نسخه‌هایی که به صورت تایپ شده در صفحه‌های وب وجود داشتند، کنار گذاشته شدند. به این منظور که داده‌ها از اصالت کافی برخوردار باشند و بررسی‌ها از خطای احتمالی تایپ‌کننده‌ها در امان باشند. سپس نگارندگان به هر یک از ۱۱۰ کتاب مورد بررسی، مراجعه کردند. از هر کتاب به طور متوسط ۳۰ صفحه به صورت تصادفی از بخش‌های مختلف کتاب، بررسی شد و همه جمله‌های شرطی از این پیکره استخراج شد. سپس، نگارندگان بر پایه طبقه‌بندی دکلرک و رید (Declerck & Reed, 2001) به تحلیل همه جمله‌های شرطی استخراج شده پرداختند. بنابراین، تعداد ۱۱۰ کتاب، ۵۵۶۰۷۲ واژه و ۳۰۴۵ صفحه بررسی شد. به بیان دیگر، از هر قرن به طور متوسط ۵۰۵۵۲ واژه و ۲۷۷ صفحه بررسی شده‌است. با بررسی این پیکره تعداد ۳۶۴۸ جمله شرطی به دست آمده‌است. نام‌های کتاب‌های مورد بررسی از هر قرن، در جدول زیر آورده شده‌است.

<sup>1</sup> E. Broene

<sup>2</sup> C. H. Ethe

**جدول ۱: نام کتاب‌های مورد استفاده در پیکره**

قرن	منبع‌های پیکره
۴	شرح التعرف لمذهب التصوف، الابنیه عن حقایق الادویه، هدایه المتعلمین فی الطب، تاریخ بلعمی، تفسیر قرآن کمبریج، ترجمه تفسیر طبری، حدود العالم من المشرق الی المغرب، بخشی از تفسیری کهن، نورالعلوم، تفسیر قرآن پاک.
۵	سیر الملوک (سیاست‌نامه)، زین الاخبار: تاریخ گردیزی، سفرنامه، رساله آثار علوی، تاریخ بیهقی، التفهیم، قابوس‌نامه، کشف المحجوب، طبیعیات: دانشنامه علانی، نوروزنامه.
۶	سمک عیار، التصفیة فی احوال المتصوفة: صوفی‌نامه، روضه المذنبین و جنه المشتاقین، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، لمعه السراج لحضرة التاج: بختیارنامه، چهار مقاله، فارس‌نامه، سلجوق‌نامه، مقامات حمیدی، کلیله و دمنه.
۷	تاریخ جهانگشای جوینی، مرزبان‌نامه، تاریخ رویان، لطائف الحکمه، مشارق الدراری: شرح تأییه ابن فارض، نوادر التبادر البهادر، طبقات ناصری، تاریخ شاهی، مکتوبات، کلیات سعدی.
۸	طوطی‌نامه، نزه القلوب، تاریخ بناکتی: روضه الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب، مناقب العارفين، جامع التواریخ، کلیات عبید زاکانی، رساله سپهسالار در احوال مولانا جلال الدین مولوی، تاریخ و صاف، مجمع الانساب، اوراد الاحباب و فصوص الاداب.
۹	ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی، تذکره الشعراء، روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفاء، داراب‌نامه، مطلع سعدین و مجمع بحرین، بهارستان، زبده التواریخ، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، روضه الشهداء، تاریخ گیلان و دیلمستان.
۱۰	بدایع الوقایع، تاریخ نگارستان، شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، جواهر الاخبار، لب التواریخ، احسن التواریخ، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، حبیب السیر، تحفه سامی، حدیقه الشیعه.
۱۱	تاریخ مازندران، ذیل تاریخ عالم امرای عباسی، زینت المجالس، جامع مفیدی، قصص الخاقانی، احیا الملوک، کلمات الصادقین، مجالس المؤمنین، منتخبات آثار، نگارستان عجائب و غرائب.
۱۲	سفارت‌نامه خوارزم، کلثوم ننه، تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، زبده التواریخ، دستور شهریاران، تذکره ریاض الشعراء، شرح معالم الاصول، تاریخ جهانگشای نادری، محبوب القلوب، فرهنگ عقاید شیعه.
۱۳	کتاب احمد، ناسخ التواریخ: زندگانی پیامبر، تاریخ گیتی‌گشا، عرفان الحق، تاریخ قاجار: حقایق الاخبار ناصری، نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی، شمس و طغرا، پریشان، مجمع التواریخ، لب التواریخ «تاریخ اردلان».
۱۴	دارالمجانین، شطرنج با ماشین قیامت، خانوم، دختر دانی پروین، دخیل بر پنجره فولاد، چشمهایش، شما که غریبه نیستید، مدیر مدرسه، شکر تلخ، سفر.

لازم به اشاره است که روش پژوهش مورد اشاره بر پایه طبقه‌بندی کرسول (Creswell, 2014, p. 43-49) از گونه ترکیبی یا به بیان دیگر، کمی و کیفی بوده‌است؛ چرا که در این پژوهش، نگارندگان با مطالعه داده‌بنیاد به بررسی انواع ساخت شرطی در زبان فارسی نو پرداختند و

پیکره‌ای با این حجم از داده، در زمینه ساخت شرطی در زبان فارسی، پیش از این مورد بررسی قرار نگرفته بود. از سوی دیگر، علاوه بر مطالعه کمی و بسامدی داده‌ها طی قرن‌های گوناگون، جمله‌های شرطی استخراج شده از پیکره با مدل دکلرک و رید (Declerck & Reed, 2001) مطابقت داده شده است. بنابراین مطالعه کیفی نیز در این زمینه انجام گرفته است که مجموع این روش‌ها در تفسیر و تحلیل داده‌ها، پژوهش حاضر را به مطالعه ترکیبی هم‌زمان مبدل ساخته است؛ چرا که از ابزار کمی به منظور بررسی رابطه میان فراوانی رخداد جمله‌های شرطی با گونه‌های مختلف آن‌ها استفاده شده است. از سوی دیگر، جمله‌های شرطی از جنبه معنایی با مدل مورد اشاره مورد تحلیل قرار گرفته و گونه‌های آن‌ها مشخص شده است.

### ۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش از مقاله، به تجزیه و تحلیل یافته‌های به دست آمده از بررسی داده‌های پیکره این پژوهش خواهیم پرداخت.

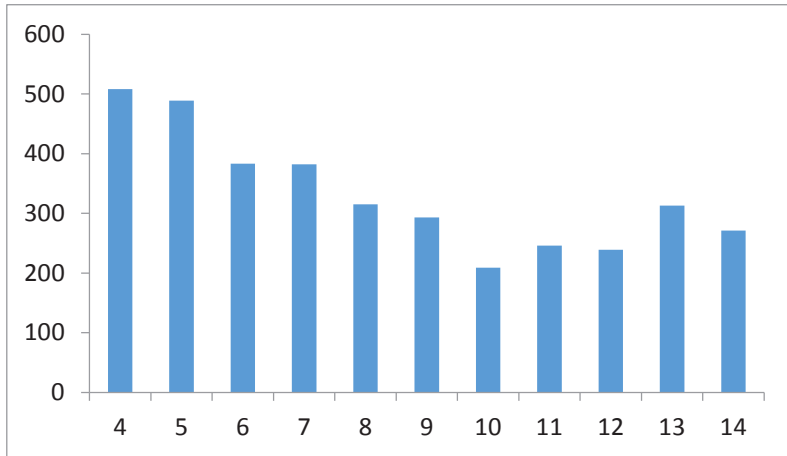
#### ۳.۱. انواع ساخت شرطی

با بررسی جمله‌های شرطی پیکره این پژوهش، به این نتیجه رسیدیم که جمله‌های شرطی زبان فارسی نو را می‌توان در انواع حقیقی، خنثی، بسته، باز، غیر قطعی و ضد حقیقی قرار داد. به بیان دیگر، ساخت شرطی این زبان با رده‌شناسی دکلرک و رید (Declerck & Reed, 2001) مطابقت دارد. البته، بسامد وقوع هریک از این گونه‌ها با یک‌دیگر متفاوت است و برخی از آن‌ها نسبت به دیگر انواع فراوانی بسیار بالاتری دارند. در جمله‌های زیر، نمونه‌ای از هر یک از انواع ساخت شرطی از داده‌های پیکره آورده شده است (در هر مورد در داخل قلاب نوع جمله شرطی مشخص شده است):

۱. اگر بنی اسرائیل نگفتندی انشالله هرگز آن نیافتندی (Balami, 1975, p. 459) [حقیقی].
۲. اگر ایشانرا از آن هوا بیرون آری بمیرند (Hudūd al-Ālam, 1984, p. 36) [خنثی].
۳. اگر من رفته باشم و سی سال برآمده بود چون به در مرگ رسی من حاضر شوم (Kharāqāni, 1976, p. 140) [بسته].
۴. اگر به امیر به بدی قصدی باشد شری به پای کنیم (Bayhaqi, 1978, p. 150) [باز].
۵. اعیان و اکابر در این باب سعی می‌کردند که اگر او زنده باشد، مثل این فتنه صد هزار بادید کند (Āmoli, 1970, p. 138) [غیرقطعی].

۶. چیزها می‌گویند از آن فرزند که اگر در خواب دیدمی خواب بر خود حرام کردمی (Mawlānā, 1978, p. 75) [ضدحقیقی].

در شکل (۱) پراکندگی فراوانی رخداد ساخت شرطی در هر قرن مشاهده می‌شود (در نمودارهای ستونی این مقاله، محور افقی و عمودی به ترتیب بیانگر قرن و فراوانی رخداد هستند):



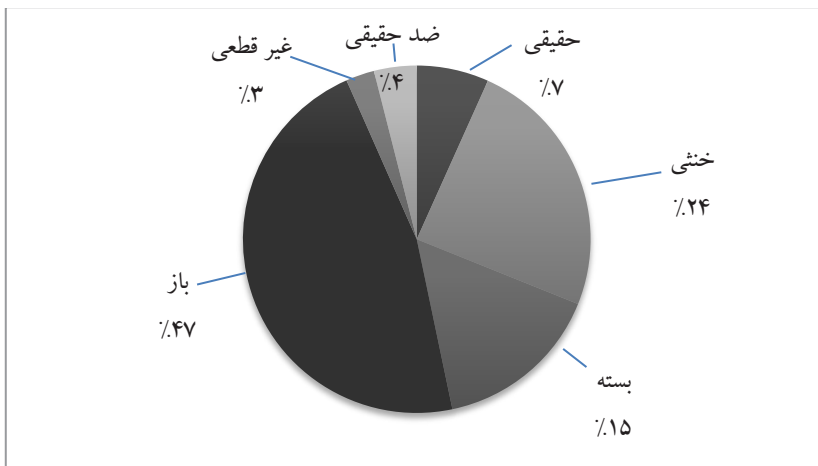
شکل ۱: پراکندگی فراوانی رخدادِ ساخت شرطی در هر قرن

بر پایه شکل (۱)، در قرن‌های پیشین کاربرد ساخت شرطی نسبت به قرن‌های متأخر بیشتر بوده است؛ از قرن چهارم هجری تا قرن دهم، تقریباً روند کاهشی منظمی در فراوانی رخدادِ ساخت شرطی مشاهده می‌شود. در قرن‌های متأخر نیز، روند افزایشی فراوانی رخدادِ ساخت‌های شرطی وجود دارد؛ که البته این امر در قرن حاضر، بر خلاف این روند بوده است. لازم به اشاره است که با افزایش بودن روند کاربرد ساخت‌های شرطی در قرن‌های متأخر، دوباره هم کاربرد چنین ساخت‌هایی نسبت به قرن‌های پیشین بسیار کم‌تر است. همان‌گونه که در شکل بالا دیده می‌شود، در قرن‌های متأخر که روند نسبی افزایشی مشاهده می‌شود، قرن سیزدهم بیشترین فراوانی رخدادِ ساخت شرطی را نسبت به قرن‌های پس از دهم نشان می‌دهد که حتی در این قرن نیز، شمار ساخت شرطی نسبت به قرن چهارم که بالاترین فراوانی رخدادِ شرطی را دارد، تقریباً نیمه است. یافته‌های به‌دست‌آمده از بررسی فراوانی رخدادِ جمله‌های شرطی پیکره از دیدگاه نوع جهان‌های ممکن آن‌ها در جدول (۲) مشاهده می‌شود:

**جدول ۲: فراوانی و درصد رخداد هر یک از انواع جهان‌های ممکن در کل**

نوع جهان ممکن	بسامد وقوع	درصد وقوع
حقیقی	۲۴۵	۶,۷۱
خنثی	۸۸۹	۲۴,۳۶
بسته	۵۷۰	۱۵,۶۲
باز	۱۷۰۲	۴۶,۶۵
غیر قطعی	۹۷	۲,۶۵
ضد حقیقی	۱۴۵	۳,۹۷
مجموع	۳۶۴۸	۱۰۰

بر پایه این یافته‌ها، شکل (۲) به نمایش درآمده است. در این شکل، درصد فراوانی رخداد هر یک از انواع جهان‌های ممکن شرط در همگی داده‌ها نشان داده شده است:



**شکل ۲: درصد فراوانی رخداد جهان‌های ممکن شرط در کل**

همان گونه که در شکل (۲) نشان داده شده است، بیشترین و کم‌ترین فراوانی رخداد در داده‌های پیکره، به ترتیب در پیوند با جهان‌های ممکن باز و غیر قطعی است. جهان ممکن باز با ۶۵.۴۶ درصد، تقریباً در بر دارنده نیمی از جمله‌های شرطی زبان فارسی نو است. بعد از جهان ممکن باز، بسامد جهان‌های ممکن خنثی، بسته، حقیقی، ضد حقیقی و غیر قطعی در رده‌های پسین قرار می‌گیرد. در جهان ممکن شرطی از نوع باز، از پیش‌انگاری گوینده درباره رخدادن موقعیت بند

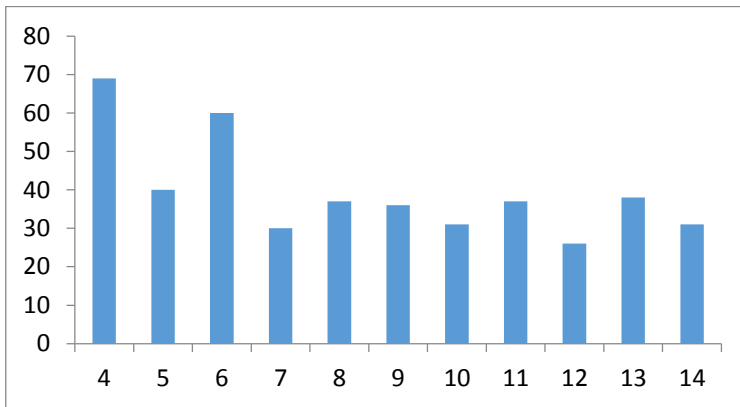
شرط و در پی آن موقعیت بند جزای شرط، به گونه‌ای است که دربارهٔ رخداد آن اطمینان ندارد. هر چند، وقوع آن امری محتمل است. بنابراین، بالا بودن میزان این گونه از شرطی نسبت به دیگر گونه‌ها قابل تبیین است؛ چرا که ساخت مفهومی جملهٔ شرطی در بی‌نشان‌ترین حالت، به گونه‌ای است که هدف گوینده از کاربردش، بیان موقعیتی است فرضی که ممکن است روی دهد. گوینده در واقع روی دادن موقعیتی را مشروط بر روی دادن موقعیتی دیگر می‌داند؛ به بیان دیگر، می‌توان گفت در ساخت شرطی حالت بی‌نشان، همان حالتی است که تصویرگونگی بیشتری دارد و همسو با تجربهٔ گوینده و شنونده از کاربرد چنین ساختی است. با این وجود، کاربرد جملهٔ شرطی برای موقعیتی که روی داده، یا گوینده از روی دادن آن اطمینان دارد و یا حالتی که گوینده از روی ندادنش مطمئن است، ممکن است عجیب به نظر رسد. زیرا، در واقع چنین کاربردهایی از ساخت شرطی تصویرگونه نیستند و ساختی که در زبان تصویرگونه نباشد، می‌تواند ساخت نشان‌دار باشد و در پی آن فراوانی رخدادش پائین بیاید؛ چرا که پردازش زبانی چنین جمله‌هایی دشوارتر از ساخت بی‌نشان است. بنابراین، می‌توان پائین بودن درصد وقوع جهان‌های ممکن غیر قطعی، ضد حقیقی و حقیقی را به این دلیل دانست؛ چرا که در جهان ممکن غیر قطعی، گوینده توصیفگر موقعیتی است که غیر محتمل است، اما غیر ممکن نیست و در جملهٔ شرطی ضد حقیقی، گوینده از روی ندادن موقعیت مورد اشاره اطمینان دارد و در جملهٔ شرطی با جهان ممکن حقیقی نیز، موقعیت بند شرط رخ داده است. بنابراین، کاربرد شرطی در این مواقع کمی عجیب به نظر می‌رسد و از تصویرگونگی لازم برخوردار نیست. بنابراین، همین امر موجب کم‌تر بودن بسامد وقوع این سه نوع شرطی شده است.

### ۳.۲. ساخت‌های شرطی نامتعارف

ساخت شرطی متعارف متشکل از جمله‌ای مرکب است که از دو بند پایه و پیرو تشکیل شده است. این بندها به ترتیب بندهای جزای شرط و شرط هستند که بند شرط مقدم بر بند جزای شرط آورده می‌شود و در هر زبان از واژه یا واژه‌های ربط شرطی در ابتدای بند شرط، برای نشان‌دار کردن ساخت شرطی استفاده می‌شود. هر چند در زبان‌ها همواره ساخت‌هایی غیر از صورت متعارف مورد اشاره نیز، وجود دارند که ممکن است از نظر صوری با ساخت متعارف شرطی متفاوت باشند، اما ساخت شرطی به شمار آیند. از این گونه می‌توان به جمله‌های شرطی اشاره کرد که بدون واژهٔ ربط شرطی به کار می‌روند، جمله‌هایی که ترتیب قرار گرفتن بند شرط و جزای شرط در آن‌ها وارونه است و جمله‌هایی که بند جزای شرط در آن‌ها محذوف است. در این بخش به تحلیل این گونه جمله‌ها می‌پردازیم.

### ۳.۲.۱. جمله‌های شرطی بدون واژه ربط شرطی

در زبان فارسی همانند بسیاری از زبان‌های دیگر، ممکن است جمله‌ای شرطی بدون واژه ربط شرطی به کار رود. در داده‌های پیکره این پژوهش نیز، از مجموع ۳۶۴۸ جمله شرطی تعداد ۴۳۶ جمله شرطی بدون واژه ربط شرطی به کار رفته‌اند. به بیان دیگر، در حدود ۱۲ درصد از همه جمله‌های بدون نشانه شرطی وجود داشتند. در شکل (۳)، پراکندگی فراوانی رخداد جمله‌های شرطی بدون واژه ربط شرطی در قرن‌های گوناگون نشان داده شده‌است:



شکل ۳: پراکندگی فراوانی رخداد جمله‌های شرطی بدون واژه ربط شرطی در قرن‌های گوناگون

در نمونه‌های زیر برخی از این گونه جمله‌ها به عنوان شاهد آورده شده‌است:

۷. این همه را بجوشانی و ضماد کنی بر جگر تا ریم بکشاید (Akhawyni, 1966, p. 444) [خنتی].

۸. رسم ایشان آن بود که هر کجا سلطان بمردم رسیدی او را سجده کردند و صلوات دادندی (Qubādiani, 1957, p. 61) [حقیقی].

۹. فکرت غیر حق بر سر بگذرد از مشاهدت حق محروم گردد (Mustamli, 1985, p. 124) [باز].

۱۰. گفت ای مردک اول الاولینت اینست آخرالآخرینت چه خواهد بود (Zakani, 1964, p. 283) [بسته].

۱۱. بالاترشم چیزی سراغ دارین بگین تا روش بذارم (Shahri, 1969, p. 138) [غیرقطعی].  
در همه جمله‌های بالا، برخلاف نبود واژه ربط شرطی، می‌توان با توجه به معنا و ساخت جمله مرکب پی به شرطی بودن جمله‌ها برد. به بیان دیگر، در همه این جمله‌ها می‌توان وجود واژه ربط

شرطی پنهان را درک کرد، اما همان‌گونه که گفته شد تعداد جمله‌هایی که از این گونه بوده‌اند نسبت به تعداد همه جمله‌ها درصد تا اندازه کمی بوده‌است. بنابراین می‌توان گفت در جمله‌های شرطی زبان فارسی نو، گرایش به کاربرد واژه ربط شرطی وجود دارد. در این زبان همانند بسیاری از زبان‌های دیگر کاربرد واژه ربط شرطی در جمله شرطی، رایج‌تر است. در جدول (۳) فراوانی و درصد رخداد هر یک از انواع جهان‌های ممکن در جمله‌های بدون واژه ربط شرطی آورده شده‌است:

**جدول ۳: فراوانی و درصد رخداد هر یک از انواع جهان‌های ممکن در جمله‌های بدون واژه ربط شرطی**

درصد وقوع	بسامد	نوع جهان ممکن
۹,۶۳	۴۲	حقیقی
۵۹,۴۰	۲۵۹	خشی
۱۰,۷۷	۴۷	بسته
۱۹,۷۲	۸۶	باز
۰,۴۵	۲	غیر قطعی
۰	-	ضد حقیقی
۱۰۰	۴۳۶	مجموع

همان‌گونه که از داده‌های جدول (۳) بر می‌آید، در جمله‌هایی که بدون واژه ربط شرطی بودند، نزدیک به شصت درصد از موارد جهان ممکن از گونه خشی بوده‌است. آن‌گونه که نگارندگان با بررسی داده‌ها دریافته‌اند، جمله‌های با جهان ممکن خشی، اغلب از نوع اول جمله‌های خشی بوده‌اند؛ به بیان دیگر، از گونه‌ای بوده‌اند که در آن‌ها در بند شرط به یک مجموعه از افراد به صورت کلی اشاره می‌شود و مرجع مشخصی در بافت برای ضمیر مورد استفاده در جمله وجود ندارد. همان‌گونه که روشن است در این جمله‌ها، گوینده هیچ ازپیش‌انگاری درباره‌ اینکه آیا موقعیت شرط برای فردی مشخص روی خواهد داد یا خیر و میزان احتمال آن وجود ندارد. به نظر می‌رسد در این گونه جمله‌ها، گوینده با به کار بردن چنین شرطی‌ای با مشخص نبودن مرجع صحبتش، دست به نوعی تعمیم‌سازی می‌زند و آن‌چه درباره آن سخن می‌گوید می‌تواند گروه زیادی از افراد را در کل در برگیرد. از سوی دیگر می‌توان گفت، در جمله‌هایی که واژه ربط شرطی ندارند، گویندگان گرایش دارند که جمله شرطی را به گونه‌ای بیان کنند که از نوع خشی باشد. چرا که ازپیش‌انگاری درباره روی دادن موقعیت گزاره بند شرط ندارند.



### ۳.۲.۲. جمله‌های شرطی با ترتیب وارونه بندهای شرط و جزای شرط

تقدم بند شرط بر بند جزای شرط از جهانی‌های زبان‌هاست. هر چند، مواردی در زبان‌ها وجود دارد که این ترتیب وارونه می‌شود و بند جزای شرط مقدم بر بند شرط می‌آید. در داده‌های پیکره از مجموع تعداد ۳۶۴۸ جمله شرطی، در ۱۳۵ جمله جابه‌جایی بند شرط و جزای شرط صورت گرفته بود. به بیان دیگر، در ۳.۷ درصد مواقع ترتیب نامتعارف وجود داشت. بنابراین، در زبان فارسی نو نیز، همانند دیگر زبان‌ها ترتیب غالب، تقدم بند شرط بر جزای شرط است. در مواردی که این ترتیب وارونه می‌شود، اغلب هدف گوینده تأکید بر گزاره جزای شرط است. به بیان دیگر، در این موارد از نظر گوینده اهمیت جزای شرط آن‌قدر بسیار است که به نظر می‌رسد با این جابه‌جایی، میزان مشروط بودن گزاره جزای شرط بر شرط کاهش می‌یابد و گوینده انتظار دارد گزاره جزای شرط در هر صورت رخ دهد. جمله‌های زیر از این گونه هستند:

۱۲. با کتیرا بیامیزد اگر گرمی دار بود (Heravi, 1968, p. 211) [باز].

۱۳. دست در زیر خوان می‌کن و نان بیرون می‌آر بشرط آنکه سرپوش برنداری (Kharāqāni, 1976, p. 137) [بسته].

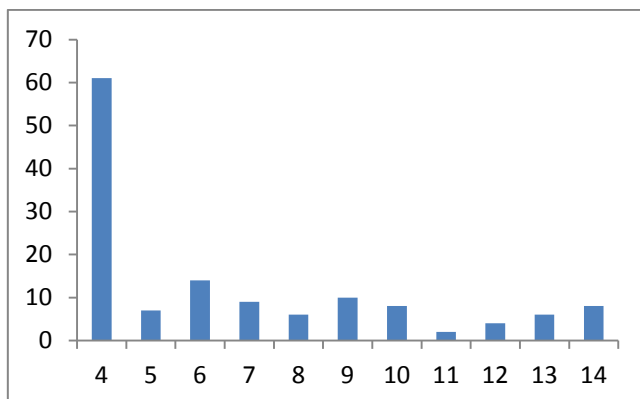
۱۴. در تأکید آن سوگند بمصحف و سه طلاق زن یاد کند اگر در صحبت مخنثی پیر ممسک زشت صورت باشد (Zakani, 1964, p. 186) [خنثی].

۱۵. درازی عمر نرهند مغ را و جهود را از دوزخ، اگرشان بزیانند هزار سال (A fragment of an Old Exegesis, 1973, p. 13) [غیرقطعی].

۱۶. من این نقل را باور نمیداشتم اگر نه مطلع سوسنی قدیم را بخط خود نوشته و بمن نمی‌فرستاد (Safavi, 1936, p. 188) [حقیقی].

۱۷. عمر گفت دوست داشتمی اگر خدای تعالی نهی کردی پسران ما را و خادمان ما را تا بر ما درنیامدندی درین ساعتها که یاد خواهیم کرد مگر بدستوری ما (Cambridge's Tafsir-e Quran, 1971, p. 253) [ضدحقیقی].

در شکل (۴)، پراکنندگی فراوانی رخداد جمله‌های شرطی با تقدم بند جزای شرط بر شرط در قرن‌های گوناگون دیده می‌شود. بر پایه این شکل، در قرن چهارم کاربرد این گونه جمله‌ها در مقایسه با قرن‌های دیگر به صورت چشم‌گیری بیشتر است، اما در قرن‌های دیگر تفاوت چندانی در به کار بردن این گونه ساخت نامتعارف دیده نمی‌شود. روی هم رفته، در داده‌های زبان فارسی، ترتیب وارونه بندهای شرط و جزای شرط کاربرد بسیاری ندارد.



شکل ۴: پراکندگی فراوانی رخداد جمله‌های شرطی با تقدم بند جزای شرط بر بند شرط در قرن‌های گوناگون

در جدول (۴)، فراوانی و درصد رخداد جمله‌های شرطی با ترتیب تقدم بند جزای شرط بر شرط مشاهده می‌شود. همان‌گونه که یافته‌ها نشان می‌دهند در جمله‌های شرطی با جهان ممکن باز، نسبت به دیگر انواع جهان‌های ممکن، بیشترین تعداد جمله‌ها با تقدم بند جزای شرط وجود داشته‌است که این موضوع با توجه به بالاتر بودن فراوانی رخداد کلی جمله‌ها با جهان ممکن باز قابل تبیین است.

جدول ۴: فراوانی و درصد رخداد هر یک از انواع جهان‌های ممکن در جمله‌ها با تقدم بند جزای شرط بر شرط

درصد وقوع	بسامد	نوع جهان ممکن
۱,۴۸	۲	حقیقی
۲۳,۷۰	۳۲	خنثی
۱۷,۰۳	۲۳	بسته
۵۴,۰۷	۷۳	باز
۲,۹۶	۴	غیر قطعی
۰,۷۴	۱	ضد حقیقی
۱۰۰	۱۳۵	مجموع

### ۳.۲.۳. جمله‌های شرطی بدون بند جزای شرط

جمله شرطی در حالت متعارف دو بند شرط و جزای شرط دارد، اما در برخی از موارد بند جزای شرط جمله شرطی می‌تواند حذف شود. در این موارد، بند جزای شرط اغلب به قرینه لفظی حذف

می‌شود و بند جزای شرط محذوف، از بافت جمله قابل پیش‌بینی است. در داده‌های پیکره پژوهش حاضر نیز، شماری از این گونه جمله‌های شرطی وجود داشت. از ۳۶۴۸ جمله شرطی، تعداد ۱۳ جمله با بند جزای شرط محذوف وجود داشت که مشتمل بر کم‌تر از نیم درصد از کل داده‌هاست. به بیان دیگر، در زبان فارسی نو گرایش زیادی به حضور بند جزای شرط وجود دارد. پائین بودن فراوانی رخداد چنین جمله‌هایی نیز، به سبب نشان‌داری آن‌ها و در نتیجه سخت بودن پردازش این جمله‌ها است. در نمونه‌های زیر نمونه‌ای از این جمله‌ها آورده شده است:

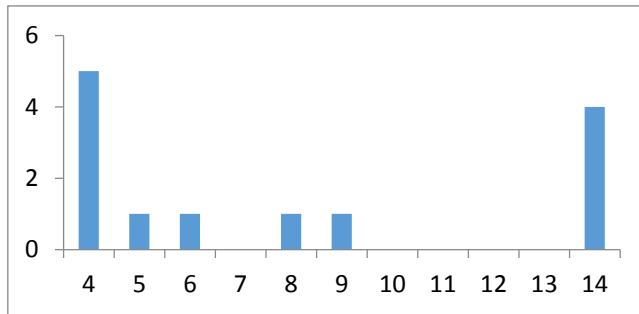
۱۸. دیگر روز یک دو بار اگر مرده کرده بود اشق را بسرکا بکدازد و اگر به شد ( Akhawyni, 1966, p. 614 ). [باز].

۱۹. و اگر همه در صف نعال بود ( Kharaqāni, 1976, p. 111 ) [بسته].

۲۰. هر که نوسپاسی کند نعمت او را پس خدای تعالی بی‌نیاز است از آفریدگان خویش و از شکر ایشان ( Cambridge's Tafsir-e Quran, 1971, p. 490 ) [خنثی].

۲۱. اگر گلوله در میان گود فرود می‌آمد و بچه‌ها تکه تکه می‌شدند... ( Ahmadzadeh, 2008, p. 279 ) [ضدحقیقی].

همان گونه که در شکل (۵) مشاهده می‌کنید، قرن‌های چهارم و چهاردهم به ترتیب با ۳۸ و ۳۰ درصد، بیشترین تعداد جمله شرطی با بند جزای شرط محذوف را به خود اختصاص داده‌اند.



شکل ۵: توزیع فراوانی رخداد جمله‌های شرطی با بند جزای شرط محذوف در قرن‌های گوناگون

در جدول (۵) نیز، فراوانی رخداد هر یک از انواع جهان‌های ممکن در جمله‌های با بند جزای شرط محذوف دیده می‌شود. همان گونه که از این جدول بر می‌آید، جهان ممکن جمله‌ها با بند جزای شرط محذوف، در ۴۶ درصد موارد از نوع باز بوده است. بالاتر بودن جهان ممکن باز در این گونه جمله‌ها نیز، همانند جمله‌ها با تقدم بند جزای شرط بر شرط با توجه به بالاتر بودن فراوانی رخداد کلی جمله‌های شرطی با جهان ممکن باز قابل تبیین است.

**جدول ۵: فراوانی رخ‌دادِ هریک از انواع جهان‌های ممکن در جمله‌های با بند جزای شرط محذوف**

نوع جهان ممکن	بسامد	درصد وقوع
حقیقی	-	۰
خنثی	۲	۱۵,۳۸
بسته	۴	۳۰,۷۶
باز	۶	۴۶,۱۵
غیر قطعی	-	۰
ضد حقیقی	۱	۷,۶۹
مجموع	۱۳	۱۰۰

**۴. نتیجه‌گیری**

با بررسی فراوانی رخ‌داد جمله‌های شرطی در قرن‌های چهارم تا چهاردهم هجری قمری به این نتیجه دست یافتیم که کاربرد ساخت شرطی در قرن‌های متقدم نسبت به قرن‌های متأخر بسیار بیشتر بوده‌است و روند کاهشی منظمی تا قرن دهم وجود دارد. ساخت شرطی زبان فارسی نو همسو با رده‌شناسی دکلرک و رید (Declerck & Reed, 2001)، است. در واقع، می‌توان ساخت‌های شرطی این زبان را بر پایه جهان ممکن بند شرط به انواع حقیقی، خنثی، بسته، باز، غیر قطعی و ضد حقیقی طبقه‌بندی کرد. با بررسی فراوانی رخ‌داد جهان‌های ممکن شرط در جمله‌های شرطی در قرن‌های چهارم تا چهاردهم هجری قمری به این نتیجه رسیدیم که بیشترین فراوانی رخ‌داد جهان‌های ممکن، به جهان ممکن باز تعلق دارد. پس از آن به ترتیب جهان‌های ممکن خنثی، بسته، حقیقی، ضد حقیقی و غیر قطعی در رده‌های پسین قرار می‌گیرند. دلیل بالاتر بودن فراوانی رخ‌داد ساخت شرطی با جهان ممکن باز، تصویرگونگی بالاتر این ساخت شرطی است؛ چرا که در این ساخت که ساخت بی‌نشان شرطی هم هست، گوینده موقعیتی فرضی در نظر می‌گیرد که روی دادن آن محتمل است. این موقعیت با ساخت مفهومی جمله شرطی که بیانگر موقعیتی فرضی است که امکان روی دادن آن مشروط به روی دادن موقعیتی دیگر است، بیشترین میزان شباهت و در نتیجه تصویرگونگی را دارد. با افزایش میزان تصویرگونگی یک ساخت که از عامل‌های بالاتر رفتن فراوانی رخ‌داد یک ساخت می‌تواند باشد، فراوانی رخ‌داد جمله شرطی با جهان ممکن باز افزایش یافته‌است. این موضوع می‌تواند در نتیجه سهولت در پردازش زبانی چنین جمله‌هایی باشد.

## فهرست منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- اته، هرمان. (۱۳۵۶). *تاریخ ادبیات فارسی*. ترجمه صادق رضا زاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- احمدزاده، حبیب. (۱۳۸۶). *شطرنج با ماشین قیامت*. تهران: سوره مهر.
- اخوینی بخاری، احمد. (۱۳۴۴). *هدایه المتعلمین فی الطب*. به کوشش جلال متینی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- ارانسکی، یوسیف. (۱۳۸۶). *زبان‌های ایرانی*. ترجمه علی اشرف صادقی. تهران: سخن.
- آملی، اولیاءالله. (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- برون، ادوارد. (۱۳۳۵). *تاریخ ادبی ایران*. ترجمه علی پاشا صالح. ج ۱، ۲، ۳ و ۴. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- بقایی، سیده عاطفه و مهرداد نغزگوی کهن (۱۳۹۹). «جهان‌های ممکن ساخت شرطی در زبان فارسی معاصر». *جستارهای زبانی*. دوره ۱۱. شماره ۲. صص ۳۱۵-۳۳۶.
- بلعی، ابوعلی محمد. (۱۳۵۳). *تاریخ بلعی*. به کوشش محمد پروین گنابادی. ج ۱. تهران: تابش.
- بهار، محمد تقی، جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، رشید یاسمی و عبدالعظیم قریب. (۱۳۵۰). *دستور زبان فارسی پنج استاد*. ج ۱ و ۲. تهران: کتابفروشی مرکزی.
- بی‌نا. (۱۳۴۹). *تفسیر قرآن کمبریج*. تصحیح جلال متینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بی‌نا. (۱۳۵۱). *بخشی از تفسیری کهن*. تصحیح محمد روشن. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بی‌نا. (۱۳۶۲). *حدود العالم من المشرق الی المغرب*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۵۶). *تاریخ بیهقی*. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- خرقانی، شیخ ابوالحسن. (۱۳۵۴). *نورالعلوم*. تهران: کتابخانه طهوری.
- زاکانی، عیید. (۱۳۴۲). *کلیات عیید زاکانی*. به کوشش پرویز اتابکی. تهران: کتابفروشی زوار.
- شهری، جعفر. (۱۳۴۷). *شکر تلخ*. تهران: ظهورالاسلام.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵. تهران: فردوس.
- صفوی، سام میرزا. (۱۳۱۴). *تحفه سامی*. تصحیح وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- قبادیانی مروزی، ناصر خسرو. (۱۳۳۵). *سفرنامه*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی زوار.
- کشاوری، کریم. (۱۳۷۱). *هزار سال نشر پارسی*. ج ۱، ۲ و ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ماهو تیان، شهرزاد. (۱۳۷۸). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- مستملی بخاری، عبدالله. (۱۳۶۳). *شرح التعرف لمذهب التصوف*. تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.
- مولانا جلال‌الدین بلخی، محمد. (۱۳۵۶). *مکتوبات*. تصحیح احمد رمزی. اسلامبول: ثبات.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: بابک.

وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۶۴). «جمله‌های شرطی در زبان فارسی»، زبان‌شناسی. سال ۲. شماره ۲. صص

۴۳-۵۶.

هروی، علی. (۱۳۴۶). *الابنیه عن حقایق الادویه*. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: دانشگاه تهران.

## References

- Abolghasemi, M. (1996). *A short historical grammar of the Persian language*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Ahmazadeh, H. (2008). *Chess with the Doomsday machine*. Tehran: Soore Mehr [In Persian].
- Akhawyni Bokhāri, A. (1966). *Hidayat al-Muta'allemin Fi al-Tibb*. (J. Matini, Ed.). Mashhad: Ferdowsi University Publication [In Persian].
- Āmoli, A. (1970). *Tārikh-i Ruyan*. (M. Sotoudeh, Ed.). Tehran: Iranian Culture Foundation [In Persian].
- Athanasiadou, A., & Dirven, R. (1997). Conditionality, hypotheticality, counterfactuality. In A. Athanasiadou & R. Dirven (Eds.) *On Conditionals again* (pp. 61-96.) Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Baghaei, S. A., & Naghzguy Kohan, M. (2020). Possible worlds of conditional construction in contemporary Persian language. *Language Related Research*. 11 (2), 315-336 [In Persian].
- Bahar, M. T., Homaei, J., Forouzanfar, B., Yasemi, R. & Qarib, A. A. (1972). *Dastoor-e Zaban-e Farsi-e Panj Ustad*. Tehran: Central library [In Persian].
- Balami, M. (1975). *Tārikh-i Balami*. (M. Bahār, Ed.). Tehran: Tābeš [In Persian].
- Bayhaqi, A. (1978). *Tārikh-i Bayhaqi*. (A. Fayyāz, Ed.). Mashhad: Ferdowsi University Publication. [In Persian].
- Browne, E. (1957). *A literary history of Persia*. (A. P. Saleh. Trans). Tehran: Library-Ibn-Sina [In Persian].
- Creswell, J. W. (2014). *Research design: qualitative, quantitative, and mixed methods approaches* (4<sup>th</sup> ed). Thousand Oaks, California: SAGE.
- Dancygier, B., & Mioduszewska, E. (1984). Semanto-pragmatic classification of conditionals. *Studie Anglica Posnaniensia*, 17, 121-133.
- Declerck, R., & Reed, S. (2001). *Conditionals: a comprehensive empirical analysis*. E. C. Traugott & B. Kortmann (Eds.). Berlin. New York: Mouton de Gruyter.
- Ethe. C. H. (1978). *History of Persian Literary*. (S. Rezazade Shafagh, Trans.). Tehran: Bungehe Tarjome va Nashre Ketab publications. [In Persian].
- Fintel, K. V. (2011). Conditionals. In K. Heusinger & C. Maienborn & P. Portner (Eds.) *Semantics: An International Handbook of Meaning* (Vol 2.). Berlin/ Boston: de Gruyter Mouton.
- Heravi, A. (1968). *Al-abniya an haqāyeq al-adviya*. (A. Bahmanyār, Ed.). Tehran: Tehran University Publication.
- Keshavarz, K. (1993). *Thousand years of Persian prose*. (Vol 1, 2, & 3). Tehran: Elmi-va-Farhangi Publications. [In Persian].
- Kharaqāni, A. (1976). *Nūr al-'Ulūm*. Tehran: Tahuri Library Publication [In Persian].
- Leech, G. (1971). *Meaning and the English verb*. London: Longman.
- Mahootian, Sh. (1999). *Persian: descriptive grammars*. (M. Samayi, Trans). Tehran: Markaz publications [In Persian].
- Mawlānā Jalāl ad-Din Balkhi, M. (1978). *Makātib*. (A. Ramzi, Ed.). Istanbul: Sobāt Publication [In Persian].
- Murcia, C. M., & Freeman, L. D. (1999). *The Grammar Book: an ESL/EFL Teacher's course* (2<sup>nd</sup> ed). New York: Heinle and Heinle.
- Mustamli Bukhari, A. (1985). *Sharh-al Taaruf le-mazhab-al tasawof*. (M. Rowshan, Ed.). Tehran: Asātir Publication. [In Persian].

- Natel-Khanlari, P. (1977). *Persian language grammar*. Tehran: Babak [In Persian].
- Oranski, J. M. (2008). *Iranian Languages*. Trans. Ali Ashraf Sadeghi. Tehran: Sokhan [In Persian].
- [n. n] (1973). *A fragment of an old exegesis*. (M. Rowshan, Ed.). Tehran: Iranian Culture Foundation Publication [In Persian].
- [n. n] (1984). *Hudūd al-‘Ālam min al-Mashriq ilā l-Maghrib*. (M. Sotoudeh, Ed.). Tehran: Tahuri Library Publication. [In Persian].
- [n.n] (1971). *Cambridge’s Tafsir-e Quran*. (J. Matini, Ed.). Tehran: Iranian Culture Foundation [In Persian].
- Palmer, F. R. (2013). *Modality and the English modals*. NewYork & London: Routledge.
- Qubādiani Marvazi, N. (1957). *The book of travels*. (M. Dabir Siāghi, Ed.). Tehran: Zavār Library Publication [In Persian].
- Safa, Z. (1991). *A history of Iranian literature*. Tehran: Ferdows Publications. [In Persian].
- Safavi, S. (1936). *Tohfeye Sāmi*. (V. Dastgerdi, Ed.). Tehran: Armaqān. [In Persian].
- Schachter, J. (1971). *Presupposition and counterfactual conditional sentences* (Ph.D. dissertation). University of California, Los Angeles, USA.
- Shahri, J. (1969). *Bitter Sugar*. Tehran: Zahir ol eslam Publication [In Persian].
- Vahidiyan Kamyar, T. (1985). Conditional sentences in Persian language. *Linguistics*, 2 (2), 43-56. [In Persian].
- Wierzbicka, A. (1997). Conditionals and counterfactuals: conceptual primitives and linguistic universals. In A. Athanasiadou & R. Dirven (Eds.), *On Conditionals Again*, (pp. 15-59), Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Zakani, U. (1964). *Kulliyat e’ Ubayd Zakani*. (P. Atābaki, Ed.). Tehran: Zavār Library Publication [In Persian].

## Research article: Typology of Conditional Construction in New Persian Language

Seyede Atefe Baghaei<sup>1</sup>  
Mehrdad Naghzguy Kohan<sup>2</sup>

Received: 02/03/2019  
Accepted: 16/11/2019

### Introduction

There are conditional sentences in all languages. A conditional sentence consists of two main and subordinate clauses that are apodosis and protasis clauses respectively. In this study, due to the importance of conditional constructions and the lack of typological classification of these structures in Persian language, we have studied the typology of conditional constructions in New Persian language.

### Theoretical concepts

In this study, we will examine conditional sentences of New Persian language, based on the theoretical framework of Declerck and Reed (2001). In this semantic theoretical framework, conditional sentences can be classified in different types according to the possible worlds of protasis clause. In this typology possible world of protasis clause can be factual or theoretical. If the possible world is theoretical, it can be neutral or non-neutral, and if it is non-neutral, it can be one of the four types of closed, open, tentative, and counterfactual. In diagram 1, this typology is shown:

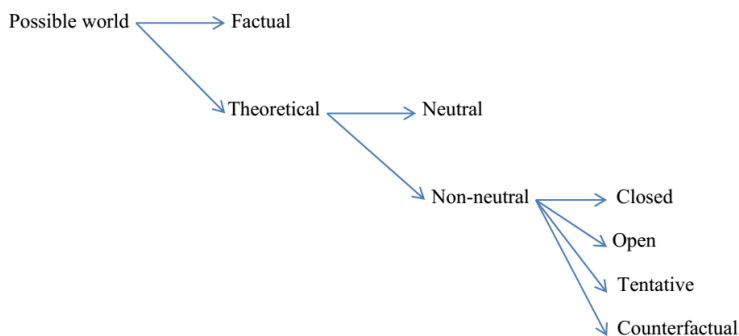


Diagram 1: Typology of possible worlds

<sup>1</sup> Ph. D in Linguistics, Bu-Ali Sina University, (corresponding author); [abaghaei92@basu.ac.ir](mailto:abaghaei92@basu.ac.ir)

<sup>2</sup> Faculty member of Linguistics of Bu-Ali Sina University; [mehrdad.kohan@basu.ac.ir](mailto:mehrdad.kohan@basu.ac.ir)



In factual protasis conditional the situation of protasis clause is interpreted as a fact, which forms part of the real world that can be occurred truly (Declerck & Reed, 2001, p. 65-66). The following sentence is a factual one:

1. If I had a problem, I always went to my grandmother.

In a conditional sentence that refers to the theoretical world, if there is no relation with the real world, it will be neutral. The speaker who uses the neutral conditional has no presupposition or assumption about the likelihood of a theoretical world and the real world. The following sentence is a neutral one:

2. If a woman has a history of cancer in her family, she should be examined each year.

On the other hand, if the speaker uses the non-neutral theoretical protasis, there is a presupposition about the likelihood of theoretical and real world. Given the degree of this probability, there are four types of non-neutral theoretical conditionals. In these types the presupposition of protasis clause with real world can be one of the true, probably true, unlikely, and false ones. These are called closed, open, tentative, and counterfactual respectively (ibid, p. 67-72).

In the closed conditional the speaker assumes that the situation of the protasis clause in the real world is true. The following sentence is a closed one:

3. If you know something about this, tell me.

If there is not a certain correspondence between protasis's possible world and the real world, then the possible world would be open. In this type of conditional sentences there is no certainty, no probability or doubt about corresponding between real world and possible world. The following sentence is an open conditional sentence (Ibid, p. 91-93):

4. If the train is late, we will miss our appointment.

In the tentative possible world, the accommodation of the protasis's possible world and real world is impossible but it is not improbable. In fact, in this conditional sentence, it is more likely that the situation of the protasis clause in the real world is false (ibid.,p. 93-98). The following sentence is a tentative one:

5. If he resigned, I would be happy.

Finally, the conditional sentence in which there is an assumption that the protasis's theoretical world is contrary with factuality and which is completely different from the real world is the counterfactual conditional (Declerck & Reed, 2001, p. 99). The following sentence is a counterfactual one:

6. I would never have gone with them if I were you.

According to the research objectives, the authors have selected the data needed for the research from the written texts of New Persian language produced from the 4<sup>th</sup> to the 14<sup>th</sup> century AH. In each of these centuries, ten books from different authors were selected. Then, from each of the selected books, randomly an approximate number of 5000 words was examined and conditional constructions were collected in the aforementioned corpus of each book. Therefore, 110 books from 11 centuries and approximately 50,000 words from each century were examined. Finally, it can be said that the present study consists of an approximate number of 556072 words and 3045 pages. In other words, 50552 words and 277 pages have been examined

from each century. Then we examined all the 3648 conditional sentences that were extracted from the corpus and then, we determined the type of conditional construction of each conditional sentence based on the theoretical framework.

We indicated that the conditional construction of the New Persian language can be adapted to the typology of Declerck and Reed (2001). Therefore, there are factual, neutral, closed, open, tentative, and counterfactual conditional types in New Persian language. By examining the frequency of occurrence of conditional sentences in the 4<sup>th</sup> to 11<sup>th</sup> century AH, we concluded that the use of conditional constructions in the early centuries was much higher than the later centuries, and there was a steady decline down to the 10<sup>th</sup> century. By examining the frequency of possible worlds in conditional sentences in the 4<sup>th</sup> to 14<sup>th</sup> centuries, we concluded that the highest frequency of occurrence of possible worlds belongs to the open possible world and subsequently the neutral, closed and factual possible worlds have a high frequency. The reason for the higher frequency of open possible world is the higher iconicity of this conditional construction. In this construction the speaker considers the hypothetical position that is likely to occur. This situation by constructing the concept of a conditional term that expresses a hypothetical position has the highest degree of similarity and therefore has the highest iconicity. By increasing the iconicity of a construction that can be a criterion in the rising of the frequency of a construction, the frequency of the conditional sentence with the open possible world is increased, and this result is due to the ease in the processing of such sentences.

**Keywords:** Typology, Conditional Construction, Open Conditional, Frequency, New Persian Language